مروری بر رابطه مرحوم حاج سید احمد خمینی با رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری

نقطه مقابل هاشمی

■ امیرعلی زاهد ■

نزدیک یک سال است روزنامه «وطن‌امروز» درباره خطرات الیگارشی(خاندان‌سالاری) که توسط نومحافظه‌کاران در حال اجراست به جامعه هشدار داده است؛ درباره اینکه آنان در قالب سیاست‌های جدید در حال تغییر دادن ماهیت جمهوریت و اسلامیت نظام جمهوری اسلامی به ماهیت الیگارشیک و خاندان‌سالار هستند. آنان به این منظور به کمک قدرت‌های خارجی نیز دل‌بسته‌اند. اما در سخنان چندی‌پیش «هاشمی» این خاندان‌سالاری به وضوح خود را نشان داد. او تلاش کرد مردمی را که به فرمایش «امام خمینی(ره)» صاحبان اصلی کشور و انقلاب هستند بدهکار برخی خاندان‌های قدرت نشان دهد.

اما در این گزارش مقصود پرداختن به این خاندان‌سالاری که روح ایدئولوژی هاشمی را تشکیل می‌دهد نیست. هدف چیز دیگری است. هاشمی در آن سخنرانی ضمن آنکه از «اشبه‌الناس» به امام خمینی(ره) سخن گفت تلاش کرد خود را یار این خانواده و رهرو راه امام نشان دهد. گذشته از مطالب متفاوتی که در آن سخنرانی وجود داشت این نوشته سعی تنها به یک موضوع مشخص خواهد پرداخت؛ رابطه «حاج احمد خمینی» و هاشمی‌رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری و بین سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳. این موضوع بسیار جای کار دارد و مهم است، زیرا فراتر از دعاوی باید دید واقعیت‌های عینی و تاریخی چه می‌گویند. اگرچه ممکن است برخی فراموشکار باشند و گذشته را فراموش کنند اما به یمن رسانه‌های جمعی واقعیت‌های تاریخی فراموش نمی‌شوند. دیروز به تاریخ پیوست و ۲۰ سال پیش هم. اما تاریخ هست و خواهد بود. گاهی مرور این حوادث تاریخی بسیار ارزنده است.

***

۱- اساس انحراف دولت هاشمی از نگاه حاج‌احمد

اگرچه حاج سیداحمد خمینی اصل سخنرانی‌های انتقادی خود علیه دولت هاشمی را در دهه ۷۰ ایراد کرد اما از همان آغاز دولت هاشمی نسبت به تغییر سیاست‌های کلانی که در دولت جدید رخ می‌داد حساسیت نشان داده و در انتقاد به آنها به‌طور ملایم‌تری سخن می‌گفت. مهم‌ترین انتقادی که حاج احمد خمینی از ابتدای دولت هاشمی بر آن روا می‌دانست تغییر نگاه فرهنگی به نگاه اقتصادی بود. او براساس نگاه امام معتقد بود با این تغییر است که مسیر انحراف از انقلاب و خط امام آغاز می‌شود. او مقدمات «سازش با آمریکا» را از همین تغییر می‌دانست، زیرا وقتی نگاه اقتصادی شد و میان خود و آن قدرت جهانی مقایسه صورت گرفت، معلوم است که نمی‌توان مبارزه را ادامه داد. او همچنین معتقد بود سیاست جدید دولت برای اصلاح روابط خود با کشورهای عربی‌ای مانند عربستان و مصر با طریق امام خمینی(ره) فاصله دارد و از آن گذشته اینکه امکان احیای تمدن اسلامی و تقویت هویت اسلامی با این دولت‌هایی که وابسته به غرب هستند غیرممکن است: «امام بارها تأکید داشتند در راه پرفراز و نشیب مبارزه نباید توانایی‌ها و امکانات خود را با قدرت مادی دشمن مقایسه کرد... می‌گفتند که مگر می‌شود با حکام کشورهایی چون عربستان سعودی، اردن، مراکش، مصر و نظیر آن هویت اسلامی مسلمانان را به آنها بازگرداند... آنهایی که دم از سازش با آمریکا می‌زنند در خط امام نیستند».

(روزنامه اطلاعات، ۶۸/۱۱/۱۴)

به عبارت دیگر او هم منتقد بود که اقتصاد در دولت هاشمی اصالت یافته و فرهنگ تابعی از آن شده است و هم اینکه رابطه با آمریکا و کشورهای ارتجاعی عرب مانند مصر و عربستان - که دولت هاشمی در پی آن بود - را تابعی از اقتصادیزه کردن همه امور می‌دید. او تصریح داشت از همین تغییر است که انحراف از مسیر امام و انقلاب آغاز می‌شود.

مرحوم حاج سید احمد خمینی: بسیاری از نهادها و شرکت‌های دولتی برای افزایش درآمدهای کاذب خود، قیمت‌های واقعی و سود عادلانه عرضه نمی‌کنند. دولت و مسؤولان مبارزه با گرانفروشی اول باید به وضع شرکت‌ها و نهادهای دولتی رسیدگی کنند... ما از اول گفتیم که آزادی عمل سرمایه‌داران بزرگ و متکاثر کار را به اینجا خواهد رساند. کسی با کارهای زیربنایی و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی مخالف نیست، ما می‌گفتیم اجازه ندهید به این بهانه لجام‌گسیختگی اقتصادی حاکم شود، عده‌ای با شعار رفاه اقتصادی کار را به جایی رساندند که به همان نقطه اول تعزیرات حکومتی برگشتیم

۲- استقراض خارجی و اعتراض حاج‌احمد خمینی

هاشمی برای انجام سیاست توسعه مورد نظر خویش بشدت به منابع مالی بسیار بیشتری احساس نیاز می‌کرد که به همین دلیل از همان آغاز برای انجام برخی پروژه‌ها درصدد «استقراض خارجی» برآمد. اما از آنجا که در ایران مطابق تجربه تاریخی دوران قاجار و گفتمان مسلط مورخان که یکی از نشانه‌ها و دلایل وابستگی حاکمان قاجار به روس و انگلیس را استقراض خارجی می‌دانستند، این اقدام دولت هاشمی با نقدهای متفاوتی مواجه شد. البته هاشمی اوایل، اصل استقراض را انکار یا گاهی تلاش می‌کرد تعاریف جدیدی از آن ارائه کند یا آن را توجیه کند: «اینکه آقایان می‌گویند بعد از اجرا ما زیر بار قرض خواهیم رفت اصلاً این نیست... ما به استقراض مستقیم اجازه نداده‌ایم. اگر استقراضی باشد یا در آن ۷ میلیارد و نیم است که اجازه داده‌ایم یا در این طرح است که گفتیم [عمدتاً سرمایه‌گذاری در نفت و گاز و دریاست]... اتفاقاً سیاست ما در اینجا این است که اول طرح‌های گذشته را تمام کنیم... ما الان ۵۰۰ میلیارد تومان طرح نیمه‌کاره داریم. می‌دانید ۵۰۰ میلیارد تومان تقریباً ۸ برابر بودجه امسال ما است که اینها همه در این برنامه باید تکمیل شود. ماندن اینها خیانت است، همان‌طور که ماندن آنها باعث خسارت شده است. سال به سال گران‌تر می‌شود. تورم مال اینهاست... ما اینقدر سرمایه‌گذاری بدون نتیجه کرده‌ایم... به هر حال نگرانی از استقراض نداشته باشید. اسم استقراض را هم خواهش می‌کنم از پشت تریبون عمومی نبرید، این به آن معنا استقراض نیست».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۸/۹/۱۸، ص ۱۰)

در واقع هاشمی می‌دانست واژه «استقراض خارجی» در فرهنگ سیاسی ایران از الفاظ منفور محسوب می‌شود که جامعه نسبت به آن حساسیت دارد، بنابراین از نمایندگان درخواست می‌کرد آن را در تریبون مجلس و رسانه‌های عمومی به کار نبرند. او که با اشاره به خاصیت ضدتورمی استقراض به طور تلویحی اتخاذ این روش را می‌پذیرفت اما معتقد بود چون جامعه روی آن حساسیت دارد باید پنهان انجام داد و نام «استقراض» بر آن نگذاشت. استدلال کلی هاشمی این بود که نیمه‌تمام ماندن بسیاری از پروژه‌ها که موجب عدم بازگشت سرمایه شده است، عامل تورم است و استقراض این مساله را هم حل خواهد کرد.

۳- انحراف از مسیر امام خمینی(ره)

کمتر از ۲ سال از ریاست‌جمهوری هاشمی می‌گذشت که حاج‌سید احمدخمینی با توجه به سیاست‌های دولت جدید انتقاد خود را به دلیل «انحراف از مسیر امام خمینی(ره)» توسط دولت جدید مطرح کرد. با آشکار شدن بخشی از این اختلاف‌ها در رسانه‌ها، خبرنگار اشپیگل از آیت‌الله هاشمی درباره نگرانی «یک جریان قوی» که احمد خمینی و «محتشمی‌پور» عضو آن هستند درباره انحراف از مسیر امام می‌پرسد. هاشمی اگرچه بروز برخی اختلاف‌ها را می‌پذیرد اما مسیر را ادامه راه امام در شرایط جدید بعد از جنگ معرفی می‌کند. او خود را وفادار به قانون برنامه ۵ ساله که تصویب مجلس را دارد معرفی می‌کند. هاشمی همچنین درباره این نظر که غرب شما را به‌عنوان «مرد عمل» می‌شناسد که می‌خواهید رویه‌ها را اصلاح کنید و ایران را از انزوای بعد از انقلاب خارج کنید چنین پاسخ می‌دهد که راه همان راه امام است.

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۰/۱/۷، ص ۱۳)

آیت‌الله هاشمی در بهار سال ۱۳۷۰ در یکی از خطبه‌های نمازجمعه به برخی «نیروهای انقلاب» اعتراض کرد که آنها به گونه‌ای سخن می‌گویند که دل مردم را خالی می‌کنند و استکبار هم از آن بهره می‌برد. استنباطی که از این سخنان هاشمی در محافل سیاسی صورت گرفت این بود که هاشمی به سیداحمد خمینی انتقاد کرده است اما هاشمی در پاسخ به این مساله چنین می‌گوید: «من اگر بخواهم کسی را مخاطب قرار دهم همان‌کس را نام می‌برم. مجبور نیستم طوری بگویم که مبهم باشد و حاج احمدآقا از دوستان و همکاران من است».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۰/۳/۱۱، ص ۱۳)

۴- «دگر» ایدئولوژی هاشمی در دوران ریاست‌جمهوری

در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی در داخل کشور منتقد سازمان‌یافته قابل اعتنایی نبود که هاشمی درباره آنها ایدئولوژی‌پردازی کند. در واقع در این دوران «دگر» ایدئولوژی هاشمی بخشی از نیروهای انقلاب بودند که در دهه گذشته به جناح «چپ» یا «رادیکال» موسوم بودند. اگرچه در ایدئولوژی هاشمی در تقابل با این جریان تنها یک تقابل رقابتی (و نه خصمانه) در تفسیر انقلاب و اسلام وجود داشت اما در هر حال به دلیل قدرت این جبهه در میان نیروهای مذهبی و انقلابی، این اختلاف و رقابت مهم تلقی می‌شد. این اختلافات از همان آغاز دولت هاشمی آغاز شد و در مقاطع مهمی چون انتخابات مجلس چهارم و انتخابات مجلس خبرگان نمود بیشتری یافت. هاشمی آغاز این اختلاف‌ها را به زیاده‌خواهی این جریان نسبت می‌دهد که در زمان تشکیل کابینه نخست وی محقق شد. او در این‌باره می‌نویسد: «با اینکه اکثر وزرای پیشنهادی یا از جناح رادیکال‌ها بودند که سابقه وزارت و دولت سابق را داشتند یا نزدیک به افکار آنها بودند، این اختلاف به خاطر توقع زیادی آنها، به عادت دولت گذشته (میرحسین موسوی)، تقابل و اختلاف کاملاً خود را نشان داد... جناح چپ تا حدودی خود را از اپوزیسیون می‌دید و به‌رغم داشتن نیمی از کابینه به این مقدار قانع نبود». هاشمی می‌نویسد: این اختلاف‌ها زمانی بیشتر و تیره‌تر شد که «جناح چپ» در انتخابات مجلس چهارم شکست سختی خورد. او روزنامه سلام و مجله بیان را مهم‌ترین رسانه‌های این جریان در انجام انتقاد و ایجاد این فضا معرفی می‌کند.

(هاشمی‌رفسنجانی،۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۷)

هاشمی بخشی از تیرگی روابط خود با افرادی که آنها را «سران رادیکال» می‌نامد در مقطع انتخابات مجلس خبرگان می‌دانست. او علت را این معرفی می‌کند که برای تأیید صلاحیت افراد ردشده توسط شورای نگهبان اقدام موثری انجام نداده است. او می‌نویسد حاج احمد خمینی هم در این باره به او رجوع کرده بود.

(هاشمی رفسنجانی: ۱۳۹۲، ۲۹۴ و ۳۶۷)

در واقع جریانی که هاشمی رادیکال می‌نامد در دوران ریاست جمهوری هاشمی به این نتیجه رسید که دولت حاکم در پی کنار گذاشتن افراد وابسته به این جبهه از قدرت است، بویژه که سیاست‌های دولت جدید به طور عمیق با سیاست‌های دولت گذشته که آن را متعلق به خود می‌دانستند در تمام ابعاد سیاست داخلی، خارجی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تفاوت داشت. به‌طور نمونه اردیبهشت سال ۱۳۶۹ عطا مهاجرانی در مقاله‌ای به این می‌پردازد که ایران و آمریکا باید بدون واسطه مذاکره کنند. چون وی معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور بود، این باور وجود داشت که او زبان رئیس‌جمهور است و به دلیل شرایطی که او برای گفتن این سخن ندارد چنین اعتقادی را رسانه‌ای می‌کند. البته هاشمی به دلایلی آن را رد کرد و در کتاب خاطرات خود نوشت که وی «بی‌اجازه من نوشته است».

(هاشمی‌رفسنجانی: ۱۳۹۲، ص ۸۸)

۵- انتقاد شدید هاشمی از جریان «چپ» و «رادیکال» به رهبری حاج‌احمد خمینی

آیت‌الله هاشمی بعد از انتخابات مجلس چهارم که با شکست جریان «چپ» یا «رادیکال» همراه بود انتقاد تندی به این جبهه و شیوه انتقادی آنها به دولت سازندگی می‌کند. او دلیل انتخاب این مقطع برای نقد آنها را چنین بیان می‌کند که «آن روزها اگر می‌گفتم خیال می‌کردند که این کار، یک کار تبلیغاتی- انتخاباتی است ولی امروز مردم خودشان فهمیدند. از رأی مردم، ما باید مساله را بفهمیم». در بیان هاشمی این مساله برجسته بود که نقدهای این جریان به دولت وی «گناه کبیره» است. استدلال هاشمی این بود که آنها با این نقدهای خود بسیاری را «دلسرد» و «منحرف» کرده‌اند که نتیجه آن عدم حضور این افراد در انتخابات است و از سوی دیگر کارگزاران دولت را «بدنام» و «بی‌دین» جلوه داده‌اند، لذا چون گناه آنها یک گناه اجتماعی است و نه فردی، گناهی کبیره است. هاشمی می‌گوید این جریان دولت را با فاصله‌گرفتن از «خط امام» متهم می‌کند که هم نوعی همسویی با «دشمنان» انقلاب است و هم موجب «سوءاستفاده» آنها می‌شود. لذا آنها با انتقاد خود انقلاب را «تضعیف» می‌کنند و چون در انتخابات مجلس چهارم رأی نیاورده‌اند بر شدت این تبلیغ افزوده‌اند. هاشمی پاسخ را این می‌دانست که دولت مقید به برنامه ۵ ساله نخست است که اصول آن در زمان امام خمینی(ره) نوشته شد، مجلس آن را تصویب کرد و دولت هم باید آن را اجرا کند: «ما همه باید متعهد باشیم که چیزی بگوییم که دشمنان‌مان از آن بهره‌گیری نکنند، آن هم چیز خلاف نگوییم. حتی مسائل صحیح را هم که می‌خواهیم مطرح کنیم باید به‌گونه‌ای مطرح نماییم که قدرت انقلاب را تضعیف نکنیم و دل مردم را سرد نکنیم و مردم را در صحنه نگه داریم... اینهایی که ما داریم همه خدمتگزار خوبی هستند و در یک جایی می‌توانند کار کنند. شکستن و از پای درآوردن و بدنام‌کردن و بی‌دین جلوه دادن... همه گناه است و همه وسیله‌ای برای دشمنان می‌شود... این گناهان مثل گناهان فردی اخلاقی نیست. اینها گناه کبیره است که به بنیان انقلاب و بنیان ملیت و بنیان کشور آسیب می‌رساند... ما دشمنان اصلی‌مان را بشناسیم که آنها اکنون روی چه مساله‌ای کار می‌کنند. آنها خط جدیدشان همین است که بگویند چون فلان و فلان رأی نیاوردند پس جمهوری اسلامی از خط امام کناره گرفته است و چرا این را می‌گویند برای اینکه در اینجا گفته شده... یکی از وسایل تبلیغ غربی‌ها این است که... همه روزنامه‌های دنیا همیشه تحلیل‌شان و مقالات و سیاست‌شان را باتوجه به مقالات مثلاً فلان روزنامه‌های آمریکایی یا فرانسوی و... بنویسند. شما در روزنامه‌های خودمان که انقلابی هم هستند می‌بینید هر روز چند مقاله از اینها چاپ می‌شود. بنابراین اینها به دنیا خوراک می‌دهند و همه روزنامه‌خوان‌ها اینها را می‌خوانند... اکنون حرف اینها این است که در ایران برای اینکه راه‌شان را با غرب باز کنند، تندروها را مردم کنار گذاشته‌اند چون مردم از زندگی انقلابی خسته شده‌اند و می‌خواهند با غرب زندگی کنند و این حرف‌ها را از کجا درمی‌آورند. از حرف‌های ما (منتقدان داخلی) درآورده‌اند، چرا که از این بدترش را ما در اینجا گفته‌ایم... ممکن است بسیاری از کسانی که رأی ندادند از آدم‌هایی باشند که با این حرف‌ها دلسرد شدند... و ممکن است یک عده جوان را منحرف کرده باشند... (ما براساس برنامه ۵ ساله عمل می‌کنیم و اکنون) این برنامه برای اجرا آمده است. خوب کسانی هم هستند که این برنامه و سیاست را قبول ندارند، حق آنها هم هست که قبول نداشته باشند... آن وقت آدم بیاید و دائماً مسائل اصولی این برنامه را زیر سوال ببرد و زوایای برنامه را متهم کند به انحراف از خط امام، انحراف از حزب‌الله و... می‌نویسند دولت ایران با این انتخابات غربی شد، نامردها ما در هیچ زمان نگفته بودیم با کشورهای دنیا رابطه نمی‌خواهیم داشته باشیم، در زمان امام یک وقت بعضی از این افراد تند می‌گفتند که ما با دولت‌ها کاری نداریم، با ملت‌ها کار داریم و روابط ما با ملت‌هاست. امام فرمودند این چه حرفی است که شما می‌زنید، مگر می‌شود یک دولت با دولت‌های دیگر رابطه نداشته باشد. ما همیشه گفته‌ایم ما با همه دولت‌ها غیر از ۳-۲ دولت مشخص که همیشه استثنا شده‌اند رابطه داریم و همکاری می‌کنیم اما این روابط ۲ طرفه است و براساس منافع است و براساس استقلال است».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۱/۲۹، ص ۱۴ و ۱۵)

هاشمی معتقد بود این جریان تصویری «یک بعدی» و «سلیقه‌ای» از امام خمینی(ره) در جامعه ترسیم کرده است و به این دلیل باید با شکستن این تصویر مسلط از امام «تمام ابعاد شخصیتی ایشان بدون در نظرگرفتن سلیقه‌های شخصی و یک بعدی‌نگری به مردم شناسانده شود». هاشمی عملاً تصویر ذهنی و روایت خود از امام را دارای این ویژگی‌ها می‌داند و می‌افزاید: «هر قدر موفق شویم امام را در جامعه خود و دنیا زنده نگه داریم و آثار ایشان را به مردم عرضه کنیم سود خواهیم برد».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۱/۳/۳)

۶- غائله نمایش مبارزه با گرانفروشی دولت هاشمی و اعتراض حاج‌احمد خمینی

در سال ۷۳ با افزایش نقدینگی، تورم کشور به ۵۰ درصد رسید که موجب نارضایتی‌های فراوان اجتماعی شد. آیت‌الله هاشمی در خطبه نمازجمعه ۱۵ مهر این سال توزیع ناعادلانه اجناس را عامل این گرانی‌ها اعلام کرد و با مقصر دانستن کاسبان «گرانفروش» به آنها «اخطار جدی» داد. البته او «رنگی هم از دخالت‌ها و شیطنت‌های ایادی دشمنان خارجی» را در اینجا «خیلی روشن» می‌دانست. هاشمی بیان کرد: «اینها زالوهایی هستند که در ظرف چند ماه با درآمدهای غیرعادلانه و بادآورده جیب خود را پرمی‌کنند». او معتقد بود در دوران گذشته به دو دلیل نمی‌شد با آنها برخورد کرد: یکی کمبود کالا و دوم اینکه علما می‌گفتند مأموران دارند به مردم زور می‌گویند و این خلاف شرع است. هاشمی معتقد بود اکنون دیگر این زمینه وجود ندارد و «افکار عمومی به اندازه‌ای الان تشنه حضور دولت در این صحنه است که الان ما متهم هستیم که چرا اقدامی نمی‌کنیم». او بشارت تشکیل «ستادی» را می‌دهد که به مساله «گرانفروشی» رسیدگی کند. شیوه اقدام این ستاد جریمه نقدی مغازه‌داران بود که به حساب دولت واریز می‌شد.

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۷/۱۶)

دولت و رسانه‌های آن، روزهای بعد مواضع هاشمی را به طور گسترده‌ای پوشش دادند و آیت‌الله هاشمی را به عنوان قهرمان مبارزه با گرانفروشی برجسته کردند به طوری که روزنامه جمهوری اسلامی علاوه بر ۱۶ مهر، با انتخاب همان تیتر روز قبل، خطبه اول را در روز بعد نیز چاپ کرد. روزنامه جمهوری اسلامی علت این اقدام را خواست خوانندگان و کمیاب‌شدن نسخه روز قبل اعلام کرد.

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۷/۱۷)

در پی این سخنرانی اما واکنش سیداحمد خمینی بسیار سریع و صریح بود. او ۱۸ مهر در سخنرانی‌ای که انجام می‌دهد بدون آنکه اشاره‌ای به سخنان جمعه گذشته رئیس‌جمهور بکند اصول مطالب وی را به نقد می‌کشد و علاوه بر مسائل اقتصادی در نقد مسائل سیاسی هم صراحت بیشتری نشان می‌دهد. سیداحمد خمینی علت این وضعیت اقتصادی را سیاست خارجی و سیاست اقتصادی نادرست دولت و دور شدن از اهداف انقلاب اسلامی اعلام می‌کند و درباره آن چنین می‌گوید: «اینجانب چند سال قبل هشدار دادم که مذاکره با سرمایه‌داران بزرگ برای به گردش در آوردن چرخ اقتصاد کشور، خطر بزرگی برای انقلاب است. امروز هم سرمنشأ گرانی و اخلال در امور را نفوذ سرمایه‌داران بزرگ در پیکره اقتصاد کشور می‌دانم. ما اگر بخواهیم با کسبه جزء و خرده‌فروشان برخورد کنیم به بیراهه خواهیم رفت. باید با تروریست‌های اقتصادی و سرمایه‌داران بزرگ که سرفصل سرمایه‌داران وابسته به خارج هستند بشدت برخورد کنیم. آنها کسانی هستند که خود و ایادی متخصص‌شان در رشته‌های مختلف در ارگان‌های اقتصادی، فرهنگی و دانشگاهی نفوذ کرده‌اند و در مواردی با نفوذ در دستگاه‌های دولتی، عملکرد انقلابی نظام و فرزندان آن را زیر سوال می‌برند. در کارخانه‌ها و ادارات، همه تلاش خود را می‌کنند تا مردم را نسبت به نظام اسلامی بدبین کنند... باید مشکلات و نارسایی‌های اقتصادی و فرهنگی را ریشه‌یابی کرد و قبل از آنکه مشکل به معضل حاد و درجه یک جامعه تبدیل شود، به فکر چاره باشیم».

(روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۷۳، ص۲)

ضرباتی که توسط خودمان طی چند سال اخیر به بدنه اقتصاد مملکت وارد آمده مهلک‌تر از توطئه‌های شرق و غرب است و اگر همه دشمنان انقلاب و نظام هم جمع می‌شدند نمی‌توانستند بلایی که خود ما بر سر پول ملی‌مان آوردیم بر سر ریال بیاورند! حالا سررسید وام‌های دریافتی یکی پس از دیگری فرا می‌رسند و آقایان مدیرانی که طی سال‌های اخیر با استراتژی «فردا که نیامده است فریاد مکن» و روش مدیریتی «امروز را بگذران برای فردا خدا بزرگ است» به اداره کشور سرگرم بوده‌اند، فشار کشورهای وام‌دهنده برای بازپس‌گیری وام‌های پرداختی را به جامعه منتقل کرده و با... سوبسید، کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت کالا و خدمات و عدم تزریق کافی ارزهای معتبر خارجی به بازار و صنایع می‌کوشند چک‌ها و سفته‌های مملکت را پاس کنند!

۷- نقدهای چندگانه سیداحمد خمینی؛ از عدم آزادی بیان تا بازگشت سرمایه‌داری

حاج‌احمد خمینی پس از نقد مطالب چند روز گذشته هاشمی رفسنجانی به تعداد دیگری از تحولات این دوره نیز انتقاد می‌کند. او به گسترش فساد اداری و اخذ رشوه در اداره‌های دولتی انتقاد می‌کند. بازگرداندن سرمایه‌دارانی که بعد از انقلاب از کشور خارج شدند را به نقد می‌کشد. از یأس نیروهای مذهبی بر اثر سیاست‌های غیرانقلابی دولت هاشمی‌رفسنجانی سخن می‌گوید و به عدم «آزادی بیان» و نبودن شرایط مناسب برای نقد دولت حتی توسط نمایندگان مجلس اعتراض می‌کند. سیداحمد خمینی تصریح می‌کند مردم «انقلاب، نظام، امام، رهبر و کشورشان» را دوست دارند اما به این مسائل اعتراض دارند: «اینکه در ادارات فساد و رشوه‌خواری است به این علت است که ما از اول برخورد قاطعی با اینگونه افراد نداشتیم... وقتی می‌بینید عده‌ای بی‌ضابطه و از برخورد آرام نظام سوءاستفاده کرده و وارد کشور می‌شوند و اموال‌شان را پس می‌گیرند و به راحتی فعالیت‌های گذشته خود را ادامه می‌دهند و کم‌کم به‌صورت شبکه‌های حرفه‌ای وارد مراکز اقتصادی و تولیدی، ادارات و دانشگاه‌ها می‌شوند، باید انتظار داشت که جوان‌های انقلابی که تا دیروز در برابر گلوله‌های دشمن می‌ایستادند امروز بی‌تفاوت شوند... مردم انقلاب، نظام، امام، رهبر و کشورشان را دوست دارند، بنابراین لازم است در کمال آزادی حرف‌شان را بزنند. این جوی که درست کرده‌اند... به مصلحت انقلاب و نظام نیست. نباید این جو باشد، چرا مطبوعات و نمایندگان مجلس شورای اسلامی بعد از موضع رئیس‌جمهور محترم جرأت پیدا می‌کنند و حرف دل‌شان را بیان می‌کنند».

(روزنامه اطلاعات، ۱۹ مهر ۷۳، ش ۲۰۳۱۵، ص۲)

نقدهای حاج احمدخمینی به ۲ دلیل عمده بازتاب زیادی در جامعه داشت و مورد توجه افکار عمومی بود: نخست اینکه وی فرزند رهبرکبیر انقلاب، امام خمینی(ره) بود و از چهره‌های مهم انقلاب و تراز اول حکومت به حساب می‌آمد که تلاش داشت «خط امام» و انقلاب را تفسیر و حفظ کند. دوم اینکه در شرایط آن دوران نقد صریحی از سوی سیاسیون به رئیس‌جمهور و سیاست‌های دولت انجام نمی‌شد. لذا انتشار این نقدها در رسانه‌ها برای جامعه مغتنم بود.

۸- نقد اشرافیت و فشار دولت هاشمی بر خرده‌فروشان و فریب افکار عمومی

سیداحمد خمینی به فاصله یک هفته بعد نیز انتقادات دیگری به دولت و سیاست‌های اقتصادی آن وارد می‌سازد. او از غلتیدن برخی روحانیان به اشرافیت و خارج شدن از «زیّ‌طلبگی» انتقاد می‌کند و همچنین به سیاست‌های مبارزه با گرانفروشی که توسط «سازمان تعزیرات» اجرا می‌شد اعتراض می‌کند. در واقع او معتقد بود عامل اصلی گرانی‌ها سیاست‌های دولت است و حتی شرکت‌های دولتی کالاها را به قیمت عادلانه در جامعه توزیع نمی‌کنند و در این شرایط احتمال وقوع ظلم علیه کاسبان و خرده‌فروشان وجود دارد: «آن روحانیون که وضع‌شان خوب است باید حواس‌شان را جمع کنند که از زی طلبگی خارج نشوند، زی طلبگی مورد وفاق بزرگان ما است. رهبران روحانی همواره زندگی محقرانه‌ای داشته و عمل و گفتارشان با مقتضیات شغل آنها سازگار بوده است. امام اعتقاد داشتند طلاب و روحانیون نباید از زی طلبگی خارج شوند... نباید اجازه بدهیم تحت تأثیر جو تبلیغاتی حق کسی ضایع شود و بی‌گناهی را محکوم کنند. در چنین کار مهمی اول باید سراغ دانه‌درشت‌ها برویم. بسیاری از نهادها و شرکت‌های دولتی برای افزایش درآمدهای کاذب خود، قیمت‌های واقعی و سود عادلانه عرضه نمی‌کنند. دولت و مسؤولان مبارزه با گرانفروشی اول باید به وضع شرکت‌ها و نهادهای دولتی رسیدگی کنند... ما از اول گفتیم که آزادی عمل سرمایه‌داران بزرگ و متکاثر کار را به اینجا خواهد رساند. کسی با کارهای زیربنایی و بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی مخالف نیست، ما می‌گفتیم اجازه ندهید به این بهانه لجام‌گسیختگی اقتصادی حاکم شود، عده‌ای با شعار رفاه اقتصادی کار را به جایی رساندند که به همان نقطه اول تعزیرات حکومتی برگشتیم».

(روزنامه اطلاعات، ۲۶ مهر ۷۳، ش ۲۰۳۲۱، ص ۲)

۹- خطبه شدیداللحن و تاریخی سوم آبان هاشمی علیه «فرزندان انقلاب»

با توجه به نفوذ سخنان حاج‌احمد خمینی در جامعه پاسخ هاشمی به این انتقادها نیز بسیار تند بود به صورتی که خطبه‌های نماز جمعه ۳ آبان ۷۳ را می‌توان از شدیداللحن‌ترین خطبه‌های هاشمی علیه «دوستان» و «اعضای خانواده» انقلاب دانست. به عبارت دیگر هاشمی در نخستین نمازجمعه بعدی که شرکت می‌کند بیشتر تلاش می‌کند به انتقادهای سراسر ۲ هفته گذشته بویژه نقدهای حاج‌احمد خمینی پاسخ دهد. هاشمی همان‌طور که در خطبه پیشین نیز رهبری را شریک سیاست‌های خود در انجام مسائل اقتصادی و مبارزه با گرانفروشی به آن شیوه‌ای که وی مورد نظرش بود می‌سازد، در اینجا هم نقدهای صورت گرفته علیه سخنان او و سیاست‌های دولت را شامل رهبری نیز معرفی می‌کند و یک‌سوی نقدها را معطوف به رهبری می‌سازد. البته هاشمی در مقاطع مختلف عمر دولت خویش برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های دولت، رهبری را کاملا موافق و پشتیبان آن سیاست‌ها معرفی می‌سازد. یا اگر نقدی به او می‌شد مانند مورد بالا برای متهم ساختن منتقدان آن را نقد به رهبر انقلاب معرفی می‌کرد! در مجموع هاشمی علت نقدهای صورت‌گرفته را سیاسی و برآمده از عده‌ای از انسان‌های «بدبین» معرفی می‌کند. او نتیجه می‌گیرد نقدهای این افراد نشان داد شعارهای عدالتخواهانه آنها واقعی نیست، زیرا علاقه‌ای ندارند دولت با گرانفروشان مبارزه کند. هاشمی این منتقدان را به مارکسیست‌ها و توده‌ای‌ها تشبیه می‌سازد: «ما انتظار داشتیم جریانات سیاسی که با شعارهای گرانی خودشان را به عنوان دلسوز در جامعه مطرح می‌کردند... با ما همکاری کنند... اینجا برخلاف انتظار ما درآمد که خیلی باعث تعجب بود. از همان روزهای اول نغمه‌هایی شنیدیم که گفتند این کار اصولی نیست و تبلیغاتی است. مانور تبلیغاتی است برای انتخابات مجلس آینده یا می‌خواهند شعار دست ما را بگیرند و سنگر ما را خالی کنند، از این حرف‌هایی که شایسته یک محیط دوستانه همکاری انقلابی نیست... تا مسائل در حد تحلیل و صحبت‌های محدود بود ما گله‌ای نمی‌توانستیم بکنیم. بعد کم‌کم دیدیم که حرکات از اطراف شروع شده که نشانی از یک حرکت تنظیم‌یافته است برای مبارزه با این حرکت که اینها برای ما تلخ است و تحمل آن کار دشواری است، آن هم از کسانی که دوست انقلاب هستند و خودشان عضو خانواده انقلاب هستند. خودی‌ها نباید غیرمنصفانه برخورد کنند. نشستند در جلسات درون‌گروهی و تحلیل کردند که این اولاً موقت است و برای انتخابات است. این چه سوءظنی است که آدم به دولت و رهبرش داشته باشد. ثانیاً گفتند این برای خلع سلاح‌کردن ماست. یک بار اسلحه مبارزه با آمریکا را از دست ما گرفتند و حالا هم می‌خواهند این حربه دیگر را بگیرند... عمیق‌تر از این متأسفانه تحلیلی بود و آن اینکه اصولا با طرز تفکر حاکمیت نمی‌شود مبارزه‌ای با گرانی کرد. باید این مبارزه با گرانی را با کسانی بکنند که طرز تفکرشان با این لیبرالیسم اقتصادی مخالف است. آنها باید کار دستشان باشد و الا این حرکت... روبنایی است... مارکسیست‌ها در گذشته این حرف‌ها را می‌زدند؛ مثل توده‌ای‌ها... که می‌گفتند... باید آنها (مردم) آنقدر ناراضی باشند تا اینکه فواره چون بلند شود سرنگون شود. این طرز تفکرها با محیط اسلامی سازگار نیست... حالا که یکپارچه نظام وارد این کار مشکل شده... ما پنجه در پنجه نیروهای مستکبر خارجی انداخته‌ایم، چون آنها به این جریان نارضایتی مردم امید بسته بودند. پنجه در پنجه این همه آدم مفت‌خور زالوی پولدار انداختیم که حق مردم را از چنگال اینها بیرون بیاوریم و اصلاح نظام توزیع را مطرح کردیم که یک کار بسیار دشوار و طولانی است... من به مردم گفتم شما هم باید کمک کنید و جنس گران را نخرید».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۸/۱۴)

هاشمی در این نماز جمعه به پروژه و «توطئه‌ای» که از جانب این منتقدان علیه او در حال انجام بوده است اشاره می‌کند. او منبع خبرش را یکی از افراد این گروه تعریف می‌کند که پس از ندامت از کار خویش به نزد او رفته و توبه کرده و ماجرا را بیان کرده است. هاشمی می‌گوید این مطالب خیلی اوقاتم را تلخ کرد. این فرد به جریانی تعلق داشت که فکر می‌کنند باید «اصولی‌تر» عمل کرد. هاشمی بیان می‌کند که نمی‌تواند تمام سخنان آن فرد را بگوید اما او به این موارد در آن جلسه اشاره کرد که آنها معتقد بودند دولت با استعمار مبارزه نمی‌کند و دست مفت‌خوران را باز گذاشته است و می‌خواهد سرمایه‌داری را پیاده کند. نظر جلسه این بود که شعار مبارزه با گرانی اصولی نیست و مساله‌ای سیاسی و مقطعی است که نباید با آن همراهی کرد. لذا باید مسائلی طرح شوند که این سیاست کمرنگ شود. انتقادهایی مثل خصوصی‌کردن دانشگاه‌ها، تشکیل نمایشگاه کالاهای لوکس و غیرضروری، فساد اداری، سازشکاری دولت، انحصارطلبی آن، تمایل دولت به کسب مجلس پنجم و طرد نیروهای حزب‌اللهی. یک روحانی هم در آن مجلس گفته بود که در زمان شاه آیت‌الله «میلانی» معتقد بود: «برای مبارزه با رژیم شاه می‌شود با بهتان هم مبارزه کرد».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۸/۱۴)

به عبارت دیگر، هاشمی چنین اظهار می‌کرد که این جمع «اصولگرا» که در آن زمان به آن جریان خط امام گفته می‌شد و در آن روحانیونی هم شرکت داشتند معتقد بوده‌اند برای مبارزه با دولت هاشمی حتی می‌توان از «بهتان» استفاده کرد. در واقع هاشمی نقدهایی را که از جانب فرد مذکور بیان می‌کند که در آن جلسه طرح شده، در نهایت «بهتان»هایی می‌داند که صادق نیست. به این ترتیب او مخالفان خود را که «فرزند انقلاب» هستند افرادی معرفی می‌کند که برای‌شان جمله «هدف وسیله را توجیه می‌کند» کاملا پذیرفته شده است. البته اینکه آن شخص چه کسی بوده و آن جمع چه افرادی بوده‌اند یا اینکه جزئیات این پرونده چه بوده هیچ وقت در آینده از سوی هاشمی مطرح نشد و هیچ خبرنگار و مصاحبه‌کننده‌ای هم از او پرسش نکرد. البته این نکته هم وجود دارد که در این بیان هاشمی نکته مهم امنیتی و ملی به چشم نمی‌خورد که او آن را اینگونه در هاله‌ای از ابهام امنیتی - سیاسی - و آن هم در خطبه نمازجمعه اظهار می‌کند. به هر حال جمعی از منتقدان دولت بوده‌اند که تحلیلی درباره وضعیت موجود و سیاست‌های آن داشته‌اند که در جلسه خصوصی و حلقه سیاسی خود مطرح کرده‌اند اما هاشمی آن را به نمازجمعه کشانده و به صورت یک پرونده مهم در سطح کشوری مطرح می‌سازد که افکار عمومی هم نسبت به آن حساس شوند. هاشمی در این خطبه با لحن تندی به منتقدان دولت هشدار می‌دهد که خود را در مقابل این «بهمن» بزرگی که در حال حرکت است قرار ندهند اگرنه آنها را «زیر خواهد گرفت». او به صراحت تهدید می‌کند که «ما اخلال در این برنامه را به هیچ قیمت تحمل نخواهیم کرد». در مجموع هاشمی پاسخ خود را به این سخنان و نقدها را چنین بیان می‌کند: «ما که مسلمان هستیم، قبول نداریم که هدف وسیله را مباح می‌کند... (اما) الان اینجوری هستیم و به اینجا رسیده‌ایم که نظام خودمان را، همه مقدسات و خون شهدا را برملا می‌کنیم و می‌گوییم اینها اینجوری هستند و خب! اینکه نمی‌شود... شما ولایت فقیه را می‌گویید قبول دارید، ولی‌فقیه دستور دادند، گفتند اینها دست‌شان در هم است... مثل اینکه توقع دارند که دست دولت و ولایت‌فقیه و مجلس و قوه‌قضاییه را به هم بزنند. چرا نباشد؟ خب! باید دست ما تو هم باشد. باید با هم کار کنیم... یک چنین تحلیلی دانشجو را اگر بخواهد منحرف کند، خب! این خطرناک است. من الان نه اسم جریان را می‌برم و نه دلم می‌خواهد که برای آنها مشکلی به وجود بیاید... اگر حرف حسابی انسان داشته باشد خب! چقدر آزادی است، شما روزنامه‌ها را می‌بینید، رادیو می‌شنوید، تریبون مجلس را می‌بینید. هرکس می‌تواند حرف و منطق خودش را مطرح کند. خب! احتیاجی به اینگونه شانتاژها و کارهای غیرمنطقی نداریم. بهتر اینکه همه شما دست به دست هم بدهید و با هم برادر باشید و با رفاقت مبارزه کنید. مبارزات سیاسی هم حق است، با آنها هم مخالفتی نداریم؛ واقعاً با طرح‌کردن مسائل درست... الان مثلث ۳ گرانفروش به هم رسیده‌اند، در مقابل این حرکت حقی که شروع شده است. گرانفروشان خارجی که بیشترین گرانی بار بر دوش آنهاست... گرانفروش‌های معمولی که اصلا هدف مبارزه با اینهاست. شعار می‌فروشند و رأی مردم را می‌خواهند به این ارزانی بخرند. عزیزترین موجودی مردم را که سرنوشت آنهاست، با این نوع گرانفروشی عمل بکنند. کجای این راه درست است؟ چرا ما با هم اختلاف داشته و ذهن مردم را مشوش بکنیم. بارها و بارها رهبر انقلاب گفتند: امروز مأیوس‌کردن مردم و بدبین‌کردن مردم بدترین گناه و گناه کبیره است... من فکر می‌کنم که این مقدار صحبت ضروری بود که در نماز جمعه مطرح بشود برای اینکه ملت ما فریب نخورد و جریان امور را دارند می‌بینند و این عوام‌فریبی‌ها و شعارهایی که محتوای آن با اهداف خاصی تنظیم شده است اینها را بشنوند ولی فقط شنونده باشند. با این حرف‌هایی که من زدم اگر عقل‌شان پذیرفت، دیگر خودشان می‌دانند، لیکن من اتمام حجت کردم. هم بر آنها و هم بر مردم که در این مسیر بزرگی که مثل یک بهمن شروع شد و هرکس را که جلوی آن بیاید آن را در این مسیر زیر خواهد گرفت، خودشان را قرار ندهند. ما اخلال در این برنامه را به هیچ قیمت تحمل نمی‌کنیم، هرکسی که بخواهد باشد، چون می‌دانیم که... این همه خدمت و عظمت که در حوزه برنامه ۵ ساله اول به وجود آمد با همین حرف‌های واهی می‌خواهند زیر سوال برود... بیایند تهمت بزنند که می‌خواهند آموزش عالی را خصوصی‌سازی کنند... در یک کشور باز و پردشمن چنین اتفاقاتی نباید رخ بدهد... البته حضور در صحنه، سیاسی‌بودن، مطرح‌کردن، روزنامه داشتن، روزنامه نوشتن و مسائل را منطقی مطرح‌کردن، این چیزها لازمه محیط سیاسی، باز و آزاد است».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۸/۱۴)

هاشمی تصریح داشت از جمله موارد مهمی که نسبت به آن «حساسیت» داشت و «عصبانی» می‌شد زمانی بود که چنین تلقی می‌کرد که: «در رسانه‌ها و اظهارنظرها دستاوردهای انقلاب را کوچک و مشکلات را بزرگ می‌کنند».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۱۰/۶)

او در جای دیگر می‌گوید: «من با خدا عهد کرده‌ام که همیشه صریح و صادق باشم. چیزی را که قبول ندارم مطرح نکنم».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۳/۱۰/۵)

آقایان به جای اینکه سعی کنند ارز ناشی از صادرات را به داخل مملکت برگردانند، ارزش نفت صادراتی را در بازارهای بین‌المللی افزایش دهند، در خریدهای خارجی رعایت صرفه‌جویی و چانه‌زدن را بکنند، هزینه‌های جاری مملکت را کاهش دهند، دلار آمریکا را تا حد ممکن از مبادلات اقتصادی خارج کنند و در جهت تقویت اقتصاد و پول ملی و قدرت خرید مملکت و مردم تلاش کنند؛ چون زورشان به اجنبی نمی‌چربد سرگرم چلاندن مردم شده‌اند... آیا حالا کسی هست بیاید یک رجوعی به برنامه‌های اقتصادی آقایان بکند و از آنها بپرسد چه شد آن همه وعده و وعیدی که می‌دادید؟

۱۰- پاسخ جدی حاج‌احمد به تهدیدات هاشمی

سیداحمد خمینی بعد از این سخنرانی آیت‌الله هاشمی در نمازجمعه بارها به انتقادهای خود ادامه داد. اما مهم‌ترین نقدی که از او منتشر شد مربوط به صحبت‌هایی بود که اواسط اسفند ۷۳ در یک دیدار عمومی ایراد شد و هفته‌نامه امید ۲۱ اسفند [۵ روز پیش از رحلت حاج احمد خمینی] آن را منتشر کرد. مطالبی که موجب نایابی این نشریه در مراکز توزیع شد. نقدهای او در این سخنرانی به‌طور کلی شامل موارد زیر بود:

۱- دولت اشتباهات خود را گردن آمریکا و استعمار می‌اندازد

۲- نقد سیاست خارجی سازش‌گرانه

۳- نقد سیاست‌های اقتصادی لیبرالی بویژه سیاست‌های پولی، بانکی و ارزی که بر مردم فشار اقتصادی وارد می‌ساخت

۴- افزایش فساد اداری و اقتصادی

اما اصل سخن انتقادی حاج‌احمد خمینی بدین شرح است: «ما نباید همه ندانم‌کاری‌ها و مشکلات‌مان را به گردن آمریکا بیندازیم. الان داخل شانزدهمین سال از عمر انقلاب اسلامی هستیم و هنوز بعضی از مسؤولان حتی مسؤولان نهادهایی که پس از انقلاب تأسیس شده‌اند، مشکلات مدیریتی و مسائل خود را به گردن رژیم گذشته می‌اندازند و ندانم‌کاری‌های خود را ناشی از مشکلات به جامانده از رژیم طاغوت می‌دانند! ایضاً بعضی‌ها همه نقاط ضعف و بی‌کفایتی خود را با هیاهو به گردن استکبار جهانی و آمریکا انداخته و از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کنند... اینکه بخشی از مشکلات و مسائل ما به کارشکنی دشمنان و خیانت و کارشکنی آمریکا و ضدیت صهیونیست‌ها بازمی‌گردد شکی نیست اما گسترش فساد اداری و رشوه‌خواری در ادارات و مؤسسات دولتی به خودمان برمی‌گردد. اتخاذ تصمیمات نابخردانه درباره ذخایر ارزی مملکت توسط خودمان بوده است. آقای دکتر «کاشان» (حاج اصغرآقا فخریه) در زمان تصدی پست معاونت ارزی بانک مرکزی مملکت در خزانه بانک را باز کرد و به هر دلال و قاچاقچی و چاقوکشی ۵ هزار دلار تقدیم کرد و روزانه میلیون‌ها دلار ذخایر ارزی بانک مرکزی را به جیب گنگسترها ریخت. آیا این نقشه تهی‌کردن خزانه ارزی مملکت را آمریکای جنایتکار جلوی «حاج اصغرآقا» گذاشته بود یا به تصمیم‌گیری نابخردانه شخص او مربوط می‌شد؟ آیا این بابا رئیس و بزرگ‌تری نداشت تا جلوی کار او را بگیرد؟ میلیاردها ریال بیت‌المال هزینه ساخت پل هوایی می‌شود و ناگهان صدها تن سیمان و بتن و میلگرد روی سر رهگذران آوار می‌شود و جان عده‌ای را می‌گیرد. آیا سهل‌انگاری ساختن یک سازه بتنی توطئه آمریکای جنایتکار بوده است؟ ضعف مدیریتی و امنیت پرواز باعث سقوط پی در پی هواپیماهای مسافری سیویل و نظامی می‌شود و هنوز مرکب خبر سقوط هواپیمای فوکر و آسمان خشک نشده خبر سقوط طیاره دیگری منتشر می‌شود؛ آیا این هم از توطئه آمریکاست؟

از یک طرف آقایان مرتباً مشکلات مملکت را به گردن نیروهای ناشناخته و استکبار موهوم می‌اندازند و مرتباً می‌گویند در محاصره اقتصادی و غیره و ذلک هستیم و از طرف دیگر عده‌ای از رجال می‌گویند ما چیزی نداریم که بخواهیم به آمریکا بفروشیم و احتیاجات خودمان را به نحو احسن از سایر کشورهای اروپایی و ژاپن تأمین کرده و نیازی به آمریکا نداریم. بنابراین اثر محاصره اقتصادی آمریکا مردود است و به اعتراف خود آقایان تأثیری در حال و روز ما ندارد! در ثانی اگر قرار بود محاصره اقتصادی آمریکا مؤثر باشد تا به حال باید دولت کوبا و ملت کوبا و کشور کوبا طی چهار دهه گذشته که در محاصره کامل دریایی آمریکا قرار دارد از بیخ و بن مضمحل شده باشد.

آیا آمریکا به ما گفت که دور دنیا راه بیفتیم و از هر کشور و دولتی که سر راه‌مان بود چند صد میلیون و چندین میلیارد دلار وام بگیریم و مملکت را زیر بار استقراض خارجی ببریم؟! جالب اینکه در همان ایامی که آقایان برای اخذ وام خارجی دور دنیا راه افتاده بودند در روزنامه‌ها و نشریات داخل کشور مرتبا مضرات اخذ وام خارجی و سرنوشت ممالک مقروض و بدهکار جهان چاپ می‌شد... یک مدت ایام ماه عسل بود. آقایان از دردسر جنگ فراغت یافته و پول‌های موجود را هزینه می‌کردند. دوستان انقلاب و نظام مرتباً حرص می‌خوردند و مضرات دریافت وام‌های سنگین خارجی را گوشزد می‌کردند. اما آقایان در مصاحبه‌های خود دریافت هرگونه وجهی را از کشورهای خارجی تکذیب کرده و با قاطعیت می‌گفتند ما هیچگونه بدهی خارجی نداریم. حالا اعلام می‌شود صحبت از ۳۵ تا ۴۰ میلیارد دلار بدهی است و هرچند هفته یک بار اخبار مربوط به نحوه پرداخت بدهی‌ها به آلمان و فرانسه و انگلیس هلند و کره و ژاپن و بعضی ممالک دور و نزدیک در جراید چاپ می‌شود... آقایان حالا عذر بدتر از گناه می‌آورند و می‌گویند عدم ثبات قیمت‌های نفت و کاهش درآمد ارزی باعث... شده است... چون نتوانسته‌اید آینده بازار نفت را به درستی و کارشناسانه پیش‌بینی کنید و براساس یک درآمد موهوم و تضمین نشده، حساب نسیه باز کرده‌اید. گناه مشکلات امروز و نابسامانی اقتصادی زیر سر شیطان بزرگ و کوچک است و باید مشکلات امروز را که ریشه در بی‌کفایتی چند ماه و چند سال قبل و تصمیم‌گیری‌های غلط اقتصادی دارد به گردن آمریکا بیندازیم؟... ضرباتی که توسط خودمان طی چند سال اخیر به بدنه اقتصاد مملکت وارد آمده مهلک‌تر از توطئه‌های شرق و غرب است و اگر همه دشمنان انقلاب و نظام هم جمع می‌شدند نمی‌توانستند بلایی که خود ما بر سر پول ملی‌مان آوردیم بر سر ریال بیاورند! حالا سررسید وام‌های دریافتی یکی پس از دیگری فرا می‌رسند و آقایان مدیرانی که طی سال‌های اخیر با استراتژی «فردا که نیامده است فریاد مکن» و روش مدیریتی «امروز را بگذران برای فردا خدا بزرگ است» به اداره کشور سرگرم بوده‌اند، فشار کشورهای وام‌دهنده برای بازپس‌گیری وام‌های پرداختی را به جامعه منتقل کرده و با... سوبسید، کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمت کالا و خدمات و عدم تزریق کافی ارزهای معتبر خارجی به بازار و صنایع می‌کوشند چک‌ها و سفته‌های مملکت را پاس کنند! در نتیجه یک‌شبه ۲۰ هزار تومان روی یک سکه طلا کشیده می‌شود و دلار آمریکا به مرزهای ۵۰۰ تومان نزدیک می‌گردد. ظاهراً همه نبوغ و زیرکی و سیاست آقایان هم متوجه برخورد با مردم و داخل مملکت است. آقایان به جای اینکه سعی کنند ارز ناشی از صادرات را به داخل مملکت برگردانند، ارزش نفت صادراتی را در بازارهای بین‌المللی افزایش دهند، در خریدهای خارجی رعایت صرفه‌جویی و چانه‌زدن را بکنند، هزینه‌های جاری مملکت را کاهش دهند، دلار آمریکا را تا حد ممکن از مبادلات اقتصادی خارج کنند و در جهت تقویت اقتصاد و پول ملی و قدرت خرید مملکت و مردم تلاش کنند؛ چون زورشان به اجنبی نمی‌چربد سرگرم چلاندن مردم شده‌اند... آیا حالا کسی هست بیاید یک رجوعی به برنامه‌های اقتصادی آقایان بکند و از آنها بپرسد چه شد آن همه وعده و وعیدی که می‌دادید؟ مگر قرار نبود ارز تک نرخی شود، چه طور ۵-۴ نرخ جدید هم به آن اضافه شد؟... آمدند با اخذ مبالغی هنگفت اقدام به صدور جواز برای صرافی‌ها نموده و شغل بنی‌اسرائیل (ربا) را در میان امت اسلامی رسمیت بخشیدند! قرار بود صرافی‌ها ارز را از بانک مرکزی خریداری کنند و با اندکی استفاده به خریداران تحویل نمایند. خرید و فروش ارز در پیاده‌روها و چهارراه استانبول هم ممنوع و بگیر و ببند دلالان خرده پا آغاز شد. این تحرکات جدید قیمت دلار را در بازار سیاه به حدود ۵۰۰ تومان رساند... بی سر و صدا قیمت دلار که آقایان قول داده بودند دور و بر ۱۰۰ تومان تثبیت شود به مرزهای ۵۰۰ تومان نزدیک می‌شود و چون قیمت ارزهای خارجی به صورت معیار اصلی تعیین قیمت برای انواع کالا و خدمات مورد نیاز مردم درآمده است مسلماً باعث افزایش مجدد قیمت‌ها... می‌گردد. آیا در این تصمیم‌گیری‌ها آمریکای جنایتکار اعمال نظر و نفوذ کرده... آیا در اختلاس کلانی هم که توسط گروهی از افراد قدرقدرت و صاحبنام از بانک صادرات صورت می‌گیرد و ۱۲۳ میلیارد تومان سوءاستفاده مالی می‌شود نیز آمریکا دخالت دارد؟... مدیر بلندپایه‌ای در وزارت معادن و فلزات با حجم بزرگی از بیت‌المال از کشور فرار می‌کند. آیا آمریکا ما را مجبور کرده بود که یک چنین شخص دزد و بی‌ایمانی را استخدام کنیم و امکانات عمومی را دستش بدهیم؟! آیا نابسامانی در توزیع دارو و سرگردان کردن مردم در کوچه پس‌کوچه‌های ناصرخسرو ناشی از شیطنت استکبار جهانی است یا سوءمدیریت در ارگان‌های دارویی؟!»

گسترش فساد اداری و رشوه‌خواری در ادارات و مؤسسات دولتی به خودمان برمی‌گردد. اتخاذ تصمیمات نابخردانه درباره ذخایر ارزی مملکت توسط خودمان بوده است. آقای دکتر «کاشان» (حاج اصغرآقا فخریه) در زمان تصدی پست معاونت ارزی بانک مرکزی مملکت در خزانه بانک را باز کرد و به هر دلال و قاچاقچی و چاقوکشی ۵ هزار دلار تقدیم کرد و روزانه میلیون‌ها دلار ذخایر ارزی بانک مرکزی را به جیب گنگسترها ریخت. آیا این نقشه تهی‌کردن خزانه ارزی مملکت را آمریکای جنایتکار جلوی «حاج اصغرآقا» گذاشته بود یا به تصمیم‌گیری نابخردانه شخص او مربوط می‌شد؟ آیا این بابا رئیس و بزرگ‌تری نداشت تا جلوی کار او را بگیرد؟